

در اجبار بانجام تعهد و بحث در باره کشف حقیقت قضائی

و شأن انشاء مادین ۷۲۹ و ۷۳۰

قانون آئین دادرسی مدنی

در این موضوع بدو درباره تعهد و تعریف آن سخن میگوئیم آنگاه منشاء تعهدات را در قانون ایران مورد بررسی قرار میدهیم سپس ماده مورد بحث را با مواد مربوط به خسارات در قانون آئین دادرسی مدنی و قانون مدنی مقایسه میکنیم و درخاتمه نظریات خود را با ذکر شواهد عملی از پرونده‌های مطروحه در دادگاههای دادگستری مطرح میسازیم و بر مبنای همین نظریات موارد استعمال مادین ۷۲۹ و ۷۳۰ قانون ما را ذکر را تقسیم بندی میکنیم.

تعریف تعهد. تعهد از نظر لغوی بمعنای کاری بعهد گرفته است که در فرهنگ فارسی به عهد و پیمان قابل تعبیر است. فقهای امامیه بجای کلمه تعهد لغت الزام را بکار برده‌اند که آنرا باین عبارت تعریف نموده‌اند (من التزم بامر ایجاباً کان ام سلباً) در قوانین اخیر پاره‌ای از کشورهای عربی از قبیل مصر و سوریه و لبنان نیز لغت الزام بکار رفته است ولی متأخرین از فقهای امامیه از قبیل میرزای نائینی و شیخ انصاری در تألیفات خود کراً از کلمه تعهد استفاده کرده‌اند و با توجه بقوانین ایران تعریفی که از تعهد استنباط میگردد عبارت است از (برعهده گرفتن انجام یا عدم انجام کار) و بعبارت دیگر میتوان گفت تعهد معادل کلمه دین قرار دارد که باین تعبیر بدین ترتیب تعریف میگردد (اشتغال ذمه شخص بر انتقال مال و انجام یا عدم انجام امری را تعهد گویند).

منشاء تعهدات. در حقوق ما تعهدات یا ناشی از عقد است مانند تعهدات بایع و مشتری در عقد بیع و تعهدات موجر و مستأجر در عقد اجاره و یا ناشی از ایقاع است مانند تعهد ناشی از جعله از نظر کسانی که آنرا ایقاع میدانند و قبول ارث برای تأدیه دیون متوفی و یا بنا بقول عده‌ای تعهد بر پرداخت وجه سفته از طرف کشنده آن در موردیکه متعهد بدون اینکه سفته را در قبال ثمن معامله و یا تأدیه دین و غیره پرداخته باشد بدین ترتیب که متعهد سفته‌ای را امضاء نماید و برای استفاده از اعتبار خود بشخص دیگر واگذار نماید و از این قبیل. دیگر از منابع تعهدات تراضی است که در قانون ما وفقه امامیه عنوان مخصوص دارد و آن عبارتست از اینکه طرفین قراردادی بانجام امری تعهد نمایند بدون اینکه عمل آنان دارای کلیه ارکان لازم برای ایجاد عقدی باشد بعبارت دیگر وقتی ارکان عقدی کامل نباشد و حداقل عقدی فاقد یکی از ارکان قانونیه گردد عقد باطل و تبدیل بتراضی میگردد یا قراردادهائی که فاقد ارکان لازم برای تشکیل عقد هستند تراضی محسوب میشوند مثلاً در مورد



شرکت سروستان سپاهان

۰۰۰۱۵۵۸

در اجاره (با فرم از بنده نظریات و مشورت با ...)

۱۲۶

شرکت سروستان سپاهان میسر می آید که میزان اجاره بها حین العقد معین نباشد عقد اجاره تبدیل بتراضی میشود و ماده ۳۳۷ قانون مدنی نیز مویده این امر است که میگوید «هر گاه کسی بر حسب اذن صریح مدعی آنست که اجاره بابت آن ملک به او داده شده است و در وقت اجاره آن ملک در دست او نباشد و او در وقت اجاره آن ملک در دست دیگری باشد باید آن را از مدعی آنست که اجاره بابت آن ملک به او داده شده است و در وقت اجاره آن ملک در دست او نباشد و او در وقت اجاره آن ملک در دست دیگری باشد پس از تکمیل فرم بود مگر اینکه معلوم شود اذن مجانی بوده است» همچنین قسمت اخیر ماده ۱۰۱۰ قانون مدنی آرای و رویه و نهادهای قضایی و قوه قضائیه از این است که در صورتی که اجاره بابت آن ملک به او داده شده است و در وقت اجاره آن ملک در دست او نباشد و او در وقت اجاره آن ملک در دست دیگری باشد پس از تکمیل فرم و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد آجازه برای تکرار یا یکماه

ردیف	کیفیت محمولات	مالی مستاجر عین مستاجر در اجاره خوب نشو از صورت های متوسط در تصرف ضعیف
1	کیفیت محمولات و بسته بندی خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه بد او را نخواهد موجر بموجب برافضات حاصله برای بقیه	
2	کیفیت محمولات	جرت مقروضین طرفین است.
3	نقد - نقاش - لاف بسته بندی یا جلد دفتر	
4	تنوع محمولات	پس از گذشتن مدت سفار عقد اجاره منتفی است تراضی

لفظ در صورتی که اجاره بابت آن ملک به او داده شده است و در وقت اجاره آن ملک در دست او نباشد و او در وقت اجاره آن ملک در دست دیگری باشد پس از تکمیل فرم و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد آجازه برای تکرار یا یکماه

در عین حال رضایت طرفین در انعقاد این گونه قراردادها شرط است و برای آنان ایجاد کالای خریداری شده به جهت آنست که اینگونه قراردادها در غالب هیچیک از عقود منعقد نمیشود

A4	مقتضای زمان و در	A3	احتیاجات جامعه	A5	تأسیس	A6	اینگونه قراردادها	A7	سری ضرورتی و
	اجتناب بمانند بر است		ارکله و کلاخولیت		طرفین و بر کلاخولیت		ایجاد پخش و کلاخولیت		تکلیفاتی رنگی

در طول یکدیگر و کالای خریداری شده به جهت آنست که اینگونه قراردادها در غالب هیچیک از عقود منعقد نمیشود

آدر مطوق و شکله به منی در در هر عقدی تراضی هم هست ولی هر تراضی عقد نیست

تاریخ خریدن دیگر از بدایع تعهدات تعهداتی است که بموجب قانون برای اشخاص ایجاد میشود

منظور این نیست که تعهدات دیگر منشاء قانونی ندارند بلکه در اصل کلیه تعهدات ولو

تلفن بتمام بعد منشاء قانونی دارند اما تعهداتی نیز وجود دارد که بسبب قریب دارای منشاء

قانونی است در اینحال تعهد بیشتر بالزام تعبیر میشود مانند نفقه اقارب و غیره و باین ترتیب الزامات خارج از قرارداد جرم **(ایجاد بلایه ملین سکون ماد از راهی می باشد)** منته این بحث وسیع است

شرکت سروستان سپاهان گفتگوانت اعلام نماید که از این گواهینامه هاکی بین المللی

انواع تعهدات به نوع عمل مورد تعهد بدو قسمت تقسیم میشود

انجام امری باشد که با توجه به نوع عمل مورد تعهد بدو قسمت تقسیم میشود **ISO9001&ISO14001&OHSAS18001** می باشد.

اولا - مورد تعهد از اعمالی است که در جهت تکمیل تعهد معینی است (شخص

ثانیاً - مورد تعهد انجام عملی است که قائم بشخص معینی نیست بعبارت دیگر از اعمالی است که دیگران نیز قادر بانجام آن میباشند و مورد بحث امروز ما درباره ضمانت اجرای تعهدات نوع اول است که در قانون آئین دادرسی مدنی فصل پنجم از باب دهم «در اجبار بانجام تعهد» یعنی مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ ق. آ. د. م باین امر اختصاص دارد. ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی که موضوع بحث ماست میگوید «در موردیکه موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز بوسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه میتواند بدرخواست متعهدله در حکم راجع باصل دعوی یا پس از صدور حکم قطعی سبغی را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مزبور را برای هر روز تأخیر بمحکوم له پردازد» برای روشن شدن حقیقت قضائی ماده مورد بحث و شأن انشاء آن از نظر

قانونگذار باید دید (مجازی) یا که دادگاه معین بنماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را اجرا نکند درازاء هر روز تأخیر بمحکوم له پردازد (میتوان به خسارت ناشی از انجام تعهد یا وجه التزام تعبیر کرد).



بنابراین بدو راجع باهمیت حقوقی این دو موضوع در قوانین ایران سخن میگویم عقیده خود را بیان میکنم. **پست جواب قبول**

خسارت - در قوانین و رویه های قضائی دارای دو معنی و در حقیقت اصطلاحی است. هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۰۲-۸۱۳۶۵ پرداخت گردیده است. ۱ - خسارت بمعنی ضرر وارده.

نیازی به الصاق تمبر نمی باشد

۲ - خسارت بمعنی جبران ضرر وارده - که در عرف و زبان معاومه خسارت زدن و و خسارت پرداختن انعکاس دو معنی فوق است.

خسارت بمعنی ضرر وارده را میتوان به ضرر و زیان و خسارت بمعنی دوم را به **سنگت سروستان سپاهان** تعبیر نمود

انواع خسارات - خسارت بمعنی ضرر وارده را در درجه اول میتوان بدو نوع تقسیم کرد **خسارت وادی** - خسارت بمعنی و خسارت بادی یا **خسارت پستی** ۷۶۶-۸۱۳۶۵ که آنرا ضرر مینامند و یا منفی است که بعدم النفع تعبیر شده است.

(عدم النفع از نظر فقها خسارت نیست) - برای خسارت باعتبار دو دیگر تقسیماتی قائل شده اند از قبیل خسارت ناشی از عدم انجام تعهد - خسارت ناشی از تأخیر در انجام تعهد خسارت ناشی از شبه جرم (تعصب و اذلاف و تلبیب) خسارت ناشی از جرم (مخلافات و جبهه و جنایت) و بالاخره خسارت حاصله از اقامه دادرسی و احقاق حق که بحث دربارها هر یک از آنها از حوصله این مقال خارج است چون هدف ما از بحثی که عنوان کرده ایم بررسی و تفسیر انواع خسارات نیست بلکه نظراینستکه ضمن **بنا** بررسی اجمالی درمابین **حقوقی** و **وجه التزام** و خسارات حقیقت قضائی ماده مورد بحث (ماده ۷۲۹) را روشن سازیم. اولاً با توجه به قوانین مربوط به خسارات در حقوق ایران این حقیقت آشکار است که وجه التزام خود نوعی خسارت است که متعاضدین در ضمن معامله خود شرط مینمایند متخلف از **پست** در انجام تعهد

آیا کیسپه بیله کیب؟ آقا کیب کیب؟ آقا کیب کیب؟

مبلغ مقطوعه را بعنوان خسارت به متعهدله تأدیه نماید یعنی در واقع طرفین معامله خسارت احتمالی ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد را بطور مقطوع تعیین و پیش بینی مینمایند و طبق نظر دانشمند محترم آقای دکتر احمد متین دفتری وجه التزام اولاً بمیزان ضرر و زیان است ثانیاً مبلغ مقطوعی است و حکم شماره ۱۷۱۴ مورخ ۳۸/۱۰/۴ شعبه ۶ دیوانعالی کشور در تأیید این مطلب میگوید «چون وجه التزام خود نوعی خسارت است بنابراین مطالبه خسارت نسبت به تأخیر وجه التزام طبق ماده ۷۱۳ قانون آ. د. م. صحیح نخواهد بود.

عبارت آخری وجه التزام قراردادی است نسبت به جبران خسارات احتمالی آینده که بین طرفین قرارداد منعقد میگردد پس باین ترتیب برمیگردیم باین مطلب که مبلغ ما را الذکر خسارت است یا نه و اگر خسارت است چه نوع خسارتی است؟ برای روشن شدن این مطلب عنوان کردن بحث اجمالی زیر ضروری است.

اولاً خسارت از مصادیق مربوط بحقوق مادی است بنابراین جای بحث درباره مقررات مربوط بان در قانون مدنی است و در قواعد شکلی (آئین دادرسی مدنی) فقط از چگونگی حدود اجرای خسارات سخن بمیان میآید. بنابراین اگر مبلغ مذکور خسارت بود لازم میآید مانند سایر انواع خسارات، ضمن قواعد مربوط بخسارات و در باب خسارات مورد بحث قرار گیرد. چنانچه خسارات ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهد در قانون مدنی دارای احکامی است که قانون آئین دادرسی بآنهاست دادن ضابطه های قانونی حدود اجرای آنها را تعیین نموده است. فی المثل محاکم با توجه باین ضابطه های قانونی موظفند میزان خسارت تأخیر تأدیه را (در معاملات استقراضی که موضوع آن وجه نقد است) معادل صدی دوازده محکوم به در سال احتساب نموده و اقدام به صدور حکم نمایند در غیر اینصورت بر طبق ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی حکم صادره قابل نقض است همچنین در صورتیکه مورد تعهد انجام یا عدم انجام عملی باشد صدور حکم خسارت با توجه کامل بمواد ۲۲۱ و ۲۲۶ و ۲۳۰ تا ۲۳۰ قانون مدنی که حدود اجرای آنها در مواد ۷۲۷ و ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی تعیین شده است صورت میگیرد پس ملاحظه میشود برای جبران خسارات ناشی از عدم اجرای تعهد در قوانین مدنی و آئین دادرسی مدنی معیارهای قانونی کاملی در دست است که احکام صادره از دادگاهها باید با توجه کامل باین ضابطه های قانونی صادر شود و الا عدول از اصول مذکور موجب نقض دادنامه است در صورتیکه تعیین میزان مبلغ مذکور در ماده ۷۲۹ ق. آ. د. م. که بازاء هر روز تأخیر در اجرای حکم باختیار دادگاه گذارده شده است و دادگاه برای اجبار متعهد به انجام مدلول حکم قطعی میتواند با استفاده از ماده ۷۳ همان قانون برای جلوگیری از تأخیر در اجرای حکم از طرف محکوم علیه مبلغی تعیین و هر طور که صلاح بداند مقدار آنرا کم و زیاد کند نتیجتاً اینکه مبلغ فوق الذکر را با توجه بماده ۷۲۹ آئین دادرسی مدنی نمیتوان از جمله خساراتی دانست که در قوانین ایران عنوان شده است همچنین بطور مسلم از جمله خساراتیکه از جرم و شبه جرم نیز حاصل میگردد نمیشود پس برای روشن شدن حقیقت قضائی ماده مورد بحث باید دید هدف قانون گزار از انشاء (ماده ۷۲۹ ق. آ. د. م.) چه بوده است؟

از بررسی قانون آ. د. م ملاحظه میشود عنوان باب دهم این قانون (خسارت و اجبار بانجام تعهد است) و این باب بطوریکه ملاحظه میشود بدو قسمت تقسیم گردیده است قسمت اول (در خسارت) که شامل فصول (دوم و سوم و چهارم این باب است و قسمت پنجم که موضوع فصل پنجم باب دهم را تشکیل میدهد در (اجبار بانجام تعهد است) و مادتهای ۷۲۹ و ۷۳۰ ق. آ. د. م بطوریکه ملاحظه میشود در ذیل این باب و فصل قرار دارند بنابراین بر طبق قاعده تفسیر سیستماتیک باید گفت (مبلغی که دادگاه بازاء هر روز تأخیر در اجرای مدلول حکم قطعی) تعیین میکند در مقام اجرای حکم قطعی است . بعبارت دیگر یک وسیله اجرای حکم است که بر طبق آن بمحکوم علیه فشار مالی وارد میآورند تا حکم را اجراء کند . پس مورد ماده ۷۲۹ و ماده ۷۳۰ که مکمل آنست نه وجه التزام است و نه خسارت بلکه وسیله ای است در دست دادگاه برای اجبار متعهد متخلف به انجام تعهد خود (اجرای مدلول حکم قطعی) و اما موارد اعمال این ماده بقرار ذیل است .

۱ - اولاً عمل (مورد حکم) و یا تعهد قائم بمحکوم علیه (متعهد) باشد یعنی در واقع تعهد از انواع تعهداتی است که انجام آن جز بوسیله شخص متعهد ممکن نباشد بعبارت دیگر در مقام اجرای احکام نتوان از اسواو او برداشت و حکم را اجرا کرد چون اگر تعهد از نوع تعهداتی باشد که انجام آن جز بوسیله شخص متعهد امکان پذیر است مطابق قانون اجرا دایره اجرامیتواند از اسواو (محکوم علیه) یا متعهد بردارد و حکم را اجراء کند در زمینه تعهداتی که انجام آن قائم بشخص است میتوان بذکر مثالهای فراوان پرداخت اما برای جلوگیری از اطاله کلام پرونده مستند ذیل را که ارتباط با مسئله مورد بحث دارد مطرح میسازیم شاید برای تشخیص اینگونه اعمال که قائم بشخص است مبنا و معیاری قرار گیرد .

در آبانماه ۱۳۳۴ یکی از وکلای پایه یک دادگستری بوکالت از طرف آقای ک. م بر علیه شرکت سهامی ب - ص دعوائی بشرح زیر در شعبه ۱۲ دادگاه بخش تهران اقامه کرد برابر مدارک پیوست (رونوشت مصدق شرکت نامه - گواهی شرکت مبنی بر پرداخت نصف سرمایه از طرف سهامداران و) موکل آقای ک. م مالک ۶۸۸ سهم از دو هزار سهم شرکت خوانده است (مبلغ اسمی هر سهم ده هزار ریال است) شرکت مذکور تاکنون از امضاء و تسلیم سهام بموکل خودداری کرده است از دادگاه تقاضا دارد شرکت خوانده را بصددور و تسلیم ۶۸۸ سهم از سهام محکوم نمایند و برای اجبار شرکت خوانده با اجرای حکم (امضاء و تسلیم سهام) دادگاه برابر ماده ۷۲۹ آ. د. م مبلغی را تعیین کند که بازاء هر روز تأخیر در اجرای حکم از طرف محکوم علیه بموکل پرداخت گردد . قرار عدم صلاحیت صادر گردید و پرونده بشعبه ۸ دادگاه شهرستان احاله شد و دادگاه شهرستان پس از رسیدگی در تاریخ ۲۲ - ۱ - ۳۵ طی دادنامه شماره (. . .) مالکیت خواهان را نسبت به ۶۸۸ سهم از سهام شرکت خوانده معزز تشخیص داد و شرکت خوانده را محکوم بصددور و تسلیم ۶۸۸ سهم از سهام خود و مبلغ هفده هزار ریال هزینه دادرسی محکوم کرد حکم پس از طی مراحل قانونی قطعی شد و نسبت بان در اجرای شعبه ۸ دادگاه شهرستان تحت

شماره ۲/۴/۳۰ پرونده اجرائی تشکیل شد چون محکوم به از اعمالی است که انجام آن (امضاء و تسلیم سهام) جز از طرف محکوم علیه مقدور نبود و کیل خواهان با استناد ماده ۷۲ در مورد اجرای حکم و اجبار محکوم علیه بانجام تعهد تقاضائی بشرح زیر تسلیم دادگاه نمود.

ریاست محترم شعبه ۸ دادگاه شهرستان

«در خصوص پرونده اجرائی ۲/۴/۳۰ تقاضا دارد نسبت باجرائیه صادره بفتح موکل تصمیم قانونی اتخاذ فرمایند در صورتیکه محکوم علیه از اجرای حکم استنکاف نماید همانطوریکه در متن دادخواست نیز قید شده است طبق ماده ۷۲ ق. آ. د. م تقاضای وجه التزام را دارد» و دادگاه در مورد اجرای حکم دستوری بشرح زیر صادر کرد:

در مورد صدور و تسلیم ۶۸۸ سهم از سهام شرکت خوانده (ب - ص) چون بنظر دادگاه اجرای دادنامه جز بوسیله محکوم علیه ممکن نیست علیهذا بتجویز ماده ۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی و تقاضای محکوم له دادگاه مدت سه ماه برای اجرای دادنامه (صدور و تسلیم ۶۸۸ سهم از سهام شرکت ب - ص به محکوم له) از طرف محکوم علیه تعیین مینماید که در ظرف مدت مزبور دادنامه اجراء شود چنانچه پس از انقضای مدت ۳ ماه مزبور از طرف محکوم علیه دادنامه اجراء نشود برای هر روز تأخیر در اجراء مبلغ پانصد ریال تعیین میشود که بایستی بمحکوم له پرداخت شود.

این دستور بوسیله اجرای شعبه ۸ دادگاه شهرستان بشرکت خوانده ابلاغ شد و چون شرکت در موعد مقرر حکم را اجراء نکرد مجددا بتقاضای و کیل خواهان و تصویب محکمه طبق ماده ۷۳ ق. آ. د. م میزان مبلغ فوق برای هر روز تأخیر در انجام حکم قطعی از طرف دادگاه زیاد شد ولی چون محکوم علیه مبلغ فوق را نپرداخت اجرائی نامه ای مراتب را به بانک ملی نوشت و تقاضا کرد از حساب شرکت (ب - ص) جمع مبلغ را بردارند و برای تسلیم به محکوم له باجرا ارسال دارند و جوه فوق از حساب شرکت خوانده نزد بانک ملی برداشته شد ولی شرکت برای اینکه لطمه ای باعتبارش وارد نیاید در ماههای بعد و جوه تعیینی از طرف دادگاه را به اجرای دادگاه شهرستان میفرستاد تا به محکوم له تسلیم گردد با وجود این از انجام تعهد و اجرای حکم استنکاف میورزید و بنا بتقاضای خواهان بر طبق ماده ۷۳ قانون فوق الذکر روز بروز میزان مبلغ فوق بالا میرفت و بالاخره در این اواخر بر طبق دستور دادگاه مقرر گردید مستنکف از اجرای حکم بازاء هر روز تأخیر در انجام تعهد مبلغ ۱۲۰۰۰ ریال بمحکوم له بپردازد خوانده مبلغ فوقرا بدون کوچکترین ناراحتی میپرداخت و حکم را اجراء نمیکرد دلیلش این بود که اجراء حکم یعنی امضاء و تسلیم اوراق سهام برایش مقرون بصرفه نبود.

در ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی برای تجدید نظر در مبلغ فوق بمنظور اجبار متعهد و انجام تعهد (اجرای مدلول حکم قطعی) خلائی دارد بدین معنی که معلوم نیست دادگاه بر روی چه مبنائی تجدید نظر میکند اما این خلأ را میتوان با توجه بماده ۳ ق. آ.

د. م و کمک ماده ۲۲۲ ق. آ. د. م و ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی پر کرد. اصل اینستکه وقتی دادگاه میخواهد حکم یا تصمیمی را لغو کند باید مبتنی بر دلیلی باشد یا اوضاع و احوال جدیدی حاصل گردد تا دادگاه بتواند در تصمیم سابق خود تجدیدنظر کند چنانکه مستفاد از ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی آنستکه تجدیدنظری که دادگاه در میزان حکم سابق میکند باید مبتنی بر اوضاع و احوال جدیدی باشد که حاصل شده است و آن اوضاع و احوال وضع سابق را برهم زده باشد و یا با توجه به ملاک ماده ۲۲۲ قانون آ. د. م. دادگاه در زمان اتخاذ تصمیم متوجه اوضاع و احوال موجود نباشد مثل اینکه وضع محکوم علیه بر دادگاه روشن نبوده یا مجمل باشد و تصمیم با توجه به ابهام و اجمال گرفته شده باشد و بعد از آن دادگاه متوجه وضع خود شود

پس با این ترتیب لازم بود شعبه ۸ دادگاه شهرستان هنگام صدور اولین دستور که بمنظور اجرای مدلول حکم قطعی صادر نموده است اوضاع و احوال موجود شرکت خواننده را در نظر میگرفت و با توجه بقرائن موجود حساب میکرد تعیین چه مبلغی بآزاء هر روز تأخیر اجرای مدلول حکم قطعی برای اجبار چنین شرکت که یکی از موسسات بزرگ اعتباری کشور است اجبار آمیز خواهد بود و آنوقت بادر نظر گرفتن اوضاع و احوال دیگر از جمله اهمیت مورد تعهد (محکوم به) که ۶۸۸ سهم از دو هزار سهم اولیه شرکتی است که امروز بیش از سیصد میلیون ریال سرمایه اسمی برابر این مبلغ سرمایه اعتباری در اختیار دارد مبلغی را تعیین مینمود که برای آنها فشار مالی بحساب آید و الا تعیین . . . ریال بآزاء هر روز تأخیر در انجام تعهد که ضمناً عشری از اعشار هزینه های پرسنلی شرکت خواننده را تشکیل نمیدهد نه تنها با اجرای مدلول حکم کمک نخواهد کرد بلکه موجبات تعویق آنرا نیز فراهم میآورد کما اینکه وقتی میزان مبلغ با تجدید نظرهای دیگر دادگاه به ۲۴ برابر مبلغ اولیه هم رسید باز شرکت مبلغ را می پردازد و حکم را اجراء نمیکند. از طرفی بطوریکه بیان شد دادرس دادگاه با توجه به اوضاع و احوال و مقتضیات جدید باید در میزان مبلغ تجدید نظر کند. مگر در ظرف چهار ماه چه اوضاع و احوال جدیدی برای شرکت خواننده بوجود آمده است که دادرس دادگاه اطلاع از آن حاصل کرده و در دستور خود تجدیدنظر نموده است؟ که این اوضاع و احوال در روز صدور اولین دستور وجود نداشته است. بنظر بنده اگر دادرس محترم دادگاه با توجه باوضاع و احوال و وضعیت شرکت خواننده که وضعیتش اظهر من الشمس است توجه مینمود و مبلغی را تعیین مینمود که نسبت بآن شرکت فشار مالی محسوب گردد شاید دیری نمی پائید پرونده به بایگانی وزارت دادگستری فرستاده میشد نه اینکه برای مدت طولانی از پرونده های سروصدا دار و مزاحم دادگستری باشد.

۲ - دیگر از موارد اعمال ماده ۷۲۹: در مقام اجرای مدلول حکم موردیست که اجرای حکم قطعی قانوناً جز بوسیله محکوم علیه انجام پذیر نیست مانند وصل سیم برق و تلفن و برقرار ساختن جریان آب در موقعیکه کسی علیه سازمان آب یا شرکت تلفن باینگاه برق مدعی باشد و در اثر شکایت او محکوم به وصل سیم یا برقراری انشعاب گردیده باشند و چون قانوناً وصل سیم تلفن و برق جز بوسیله شرکت تلفن یا بنگاه برق و برقراری

جریان آب جز بوسیله سازمان آب مقدور نیست لذا مورد قانوناً قائم بشرکت تلفن ، اداره برق ، یاسازمان آب است و ما پرونده شماره ۳۵-۶۴۹ که در شعبه ۲ دادگاه بخش تهران با توجه بماده ۷۲۹ مورد رسیدگی و صدور حکم واقع گردیده است بعنوان مثال مطرح میکنیم . در تاریخ ۳۵-۷-۵ در شعبه ۲ دادگاه بخش که بریاست آقای وحید صفا اداره میشد دعوائی بدین مضمون طرح میشود که آقای دکتر کاظم وزیر بر شرکت تلفن اقامه دعوا میکنند باین عنوان که شرکت تلفن سیم تلفن مربوط باین جانب را قطع نموده است باین ترتیب بنده از استفاده تلفنی که مالک آن هستم محروم مانده ام دادگاه پس از رسیدگی شرکت تلفن را محکوم به وصل سیم تلفن خواهان نمود و در حکم راجع به اصل دعوا طبق ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی برای هر روز تأخیر در اجرای مدلول حکم « وصل سیم تلفن خواهان » مبلغ دو بیست ریال تعیین نمود که خواننده بخواهان بپردازد البته پس از چندی خواهان از اجرا خواست مبلغ فوق را از شرکت تلفن وصول نموده و بوی تسلیم دارد ولی شرکت ادعا کرد که از همان روز صدور حکم سیم تلفن خواهان را وصل کرده است دادگاه برای رسیدگی کارشناس تعیین نمود و کارشناس سیم را از نزدیک مشاهده کرد و ادعای شرکت تلفن را سببی بر اینکه (سیم تلفن محکوم له از روز صدور حکم وصل گردیده است تأیید کرد) و چون محکوم علیه حکم دادگاه را اجرا کرده بود پرونده مختومه اعلام گردید .

۳- همچنین در مورد یکه محکوم به عین معین یا عمل معینی است که باعتبار خصوصیتی که در بر دارد انجام آن جز بوسیله محکوم علیه امکان پذیر نیست (از شخص دیگری مورد قبول نمی باشد) و محکوم علیه بموجب حکم دادگاه به تسلیم آن عین و یا انجام عمل محکوم گردیده است . باز هم چون عمل قائم بشخص است مورد مشمول ماده ۷۲۹ ق. آ. د. م است پرونده ذیل که در سال ۱۳۳۳ در شعبه ۲ دادگاه بخش با توجه باین ماده منتهی بصدور حکم گردیده است مثال بارزی برای این امر است .

در سال ۱۳۳۳ در شعبه ۲ دادگاه بخش تهران دعوائی بدین مضمون طرح میشود که آقای ل . بر پسر خودش اقامه دعوا میکند . بدین عنوان که دفاتر تجارتنی من نزد خواننده امانت بوده است اکنون که برای پرداخت مالیات خود لازمست دفاتر مذکور را در اختیار مأمورین مالیات قرار دهم خواننده از تسلیم دفاتر امتناع دارد دادگاه پس از رسیدگی خواننده را محکوم به تسلیم چند عدد دفتر با مشخصات مذکور در دادخواست نمود و چون تسلیم محکوم به (عین معین با مشخصات مخصوص) جز بوسیله شخص محکوم علیه مقدور نبود با تقاضای خواهان و باستناد ماده ۷۲۹ ق. آ. د. م مبلغی را برای هر روز تأخیر در اجرای محکوم به تعیین نمود که محکوم علیه به محکوم له بپردازد .

بعد از چندی محکوم علیه در مقام اجرای حکم ادعا کرد که دفاتر مذکور در اثر آتش سوزی از بین رفته است و قادر باسترداد آنها نیست دادگاه ادعای او را وارد ندانست ولی بعد از چندی خواهان از دعوائی خود صرف نظر کرد (اما بعد معلوم شد دعوا ساختگی و برای فرار از مالیات بوده است) .

۴ - دیگر از اعمالی که میتوان گفت ذاتاً قائم بشخص است تمکین زن از شوهر میباشد. میخواهیم بینم اگر زنی بموجب حکم داور محکوم به تمکین از شوهر گردید و از اجرای مدلول حکم استنکاف ورزید آیا میتوان با استفاده از ماده ۷۲ و ۹ آئین دادرسی مدنی او را مجبور با اجرای مدلول حکم «تمکین از شوهر» نمود بعبارت دیگر آیاماده فوق این مورد مخصوص را نیز در بر میگيرد یا خیر؟ آیا مقنن قانون مدنی باین مسئله اساسی یعنی اجرای حکم تمکین توجه داشته است یا نه؟ خوشبختانه موضوع قانون مدنی که این مسئله را در بردارد از جمله قوانینی است که تمام مراحل قانونی را طی کرده است و ماده بماده در مجلس شورای ملی مورد بحث و انتقاد قرار گرفته است حال باید دید واضعین قانون مدنی باین امر توجه داشته اند یا نه؟

در موقع طرح قانون مدنی وقتی باب حقوق و تکالیف زوجین مطرح بود در جلسه مورخ ۱۳۱۴/۱/۲ دوره نهم مجلس شورای ملی ماده ای در اینمورد از طرف یکی از نمایندگان پیشنهاد گردیده که مورد تصویب قرار نگرفت و ما برای روشن شدن مطلب عیناً مشروح مذاکرات مجلس را راجع باین موضوع نقل میکنیم.

صورت مذاکرات جلسه مورخه ۱۳۱۴/۱/۲ «دوره نهم» مجلس شورای ملی نقل از صفحات ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۱ مجموعه مذاکرات مجلس شورای ملی.

«رئیس - ماده الحاقی از طرف آقای ملک مدنی پیشنهاد شده است میخواستم عرض کنم که اگر تصویب فرمودید به بنده اجازه بدهید نمره بنامی مواد اصلاح و مرتب شود ماده قرائت میشود.

ماده ذیل را پیشنهاد مینمایم (در موردیکه زن بدون عذر مشروع از تمکین و رفتن بخانه شوهر استنکاف ورزد محکمه به تقاضای شوهر حکم تمکین و بازگشت زن را بمنزل او خواهد داد و در صورتیکه زن پس از صدور حکم محکمه و قطعیت آن حاضر به تمکین نشود محکمه او را برای هر روز که تخلف از اطاعت حکم مزبور کند به غرامتی که کمتر از ه ریال و زیادتر از دو بیست ریال نباشد محکوم خواهد کرد محکمه مکلف است در ضمن صدور حکم تمکین غرامت مزبور را تعیین کند که زن در صورت تخلف از مفاد حکم تمکین بشوهر بپردازد).

ملک مدنی - عرض کنم در موارد پیش برای زن یک اختیاراتی قائل شدیم این جا هم بعقیده بنده لازم است جزائی برای تمکین نکردن زن قائل شویم سابقه هم دارد در محاکم دیده شده است که احکامی که راجع به تمکین صادر میشود اجرا نمیگردد باین جهت بنده این پیشنهاد را کردم که اگر حکمی از محکمه صادر شد یک جزائی هم در برابرش باشد.

وزیر عدلیه (صدرالاشراف) این ماده خیلی خوب است برای اینکه از یک مدتی باینطرف محاکم دچار اشکال شده اند برای اجرای تمکین البته پس از اینکه مطابق قانون مدنی زن مکلف در اطاعت از شوهر است و زن باید در خانه شوهر اقامت داشته باشد و بعضی

از زنها از منزل شوهر خارج میشوند و از اطاعت شوهر بیرون میروند یک وقت هست که معذور هستند چنانچه در ماده های پیش گذشته که اگر خوب ضرر جانی یا مالی از برای او باشد معذور است و محکمه هم حکم بازگشت بمنزل شوهر را نخواهد داد و در اینصورت هم نفقه او بر عهده شوهر است اینها الزاماتی است بر شوهر ولی مواردی است که زن بدون عذر موجه بیرون می رود مرد هم شکایت کرد به محکمه بعنوان عدم تمکین و محکمه هم حکم تمکین داده است ولی اجرای آن خیلی مشکل شده است برای اینکه زن که مثل مال و ملک نیست که یک دفعه بتصرف زن حق بدهند و در تصرف او باقی بماند.

فرض بفرمائید، اجباراً هم یک دفعه زن را بردند بمنزل شوهر ولی باز می رود بیرون حبس زن هم که معنی ندارد آخرین فکری که در اینکار میشود کرد آنستکه چنانچه در پاره ای از مسالک خارجه هم همین طور است بعضی جاها یک نوبت اجبار میکنند و با آژان و یا قوای قهری میبرند و بعضی جاها هم اینکار را بازن نمیکنند چون بر خلاف احترام ادبست از ابتداء همان کلمه غرامت را برای او میگذارند و هر روزیکه تخلف کرد غرامت بدهد و به نظر بنده این مناسبتر است که تضمین این ماده باشد که اگر تخلف کرد غرامت بدهد بنده هم موافقت کردم.

دکتر طاهری - دو باره بخوانید (پیشنهاد آقای ملک مدنی مجددا خوانده نشد)

رئیس - نظر آقای مخبر کمیسیون

مخبر - عرض میکنم چنانچه آقای وزیر عدلیه فرمودند محاکم و اجرائیات در این قسمت دچار زحمت شده اند مردی است زنی دارد زن بمنزل شوهر نمی رود مرد به محکمه عریضه میدهد که زن من از من تمکین نمیکنند. مطابق قانون مدنی محکمه هم حکم تمکین میدهد البته پس از رسیدگی که زن عذر مشروعی نداشته باشد حکم میدهد که این زن باید تمکین کند اما ضامن اجرای این حکم کیست؟ زن است که رفته است در خانه دیگری البته زن است نمیشود رفت و او را بقوه قهریه آورد (امیر تیمور این بسته بغیرت شوهر است که باید طلاقش بدهد) خوب حالا شوهر نمیتواند و نمیخواهد طلاق بدهد و اگر تراضی پیدا شود که دعوی ندارد و شوهر زنش را میخواهد زن نمی آید بمنزل شوهر و شوهر رفته و به محکمه عرضه حال تمکین داده و حکم تمکین هم صادر کرده است خوب این را نمیتواند اجرا کند آنستکه ضامن اجرا میخواهد برای ضامن اجرایش هم یک غرامتی در نظر گرفته اند که هر روزی که بمرور یک غرامتی بدهد و چون این نظر برای اجرای این حکم است بنده هم موافقم.

رئیس: آقای روحی:

روحی - این ماده را بنده قدری قابل اشکال میدانم که تصور میکنم هیچوقت مجری نخواهد شد. اولاً وقتی بنام اینطور باشد مرد البته باید طلاق بدهد. یک محل فرار برای زن باقی بماند بالاخره مرد بداخلاق است و بقدری بد رفتاری میکند که زن خسته میشود ناچار میشود بعلاوه در اجرای این دچار اشکال خواهید شد این زن است کجا پیدایش میکنند

چادر را سرش میاندازد از این خانه می رود بخانه دیگری هیچ قوه ای هم چنانچه آقای وزیر عدلیه فرمودند نمیتواند این را جلب کند و دست شوهر بدهد بنده عقیده ام اینست که اگر کار زن و شوهر باین پایه رسید طلاقش بدهد.

رئیس : آقای افسر :

افسر - عرض میکنم آقایان ملاحظه بفرمائید که مقصودی که آقایان دارند از این پیشنهاد هم حاصل نمیشود و اگر زن بیک جهت و یک عذری بخواهد از شوهرش جدا شود با پنج تری و یک تومان این مقصود حاصل نمیشود و بالاخره از طرف دیگر ملاحظه بفرمائید که خیلی از زنها هستند چه دردها و چه در شهرها که در روز مزد آنها دهشاهی نیست و دهشاهی هم عایدی ندارند این مقصود از کجا عملی خواهد شد و اگر مقصود تمکین است آقای ملک مدنی هم باید بدانند که تمکین فقط رفتن بخانه شوهر نیست تمکین بمعنی اطاعت است. مجرد رفتن بمنزل شوهر وافی این مقصود نیست.

وزیر عدلیه : این ماده محتاج یک توضیحات بیشتری است.

اولا - بعضی از مطالب است که باید یک قدری با کمال تأسف گفت و البته قانون هم باید راه را برای هر کاری و هر مشکلی بگذارد ولی لازم نیست همیشه عمل بان قانون بشود و اگر بعضی از مواد قانون هم حقیقتاً بيموردند بمرحله عمل و اجراء در نیاید خیلی بهتر است در میان مردم و مخصوصاً بین زن و شوهر باید معاشرت اخلاقی باشد و باید هم باشد و حقیقتاً اگر معاشرتشان از روی اخلاق نشد آن زندگی زندگانی نیست (افسر : حرامست) ولی این طرف هم نمیتوان گفت که اگر مرد بدش میآید زن را فوراً طلاق بدهد و طلاق هم یک کار آسانی نیست و ممکن است که بگوئیم. در یک قسمتی از زنها توده بوالهوسیشان پیش از مردها است برای اینکه مرد رئیس عائله است اولاد دارد زندگانی دارد و کسب و کار دارد تنه است برای نگاهداری خانه اش برای بچه هایش ناچار است و باسانی حاضر برای طلاق نیست بنا بر این اگر یک جنبه اجباری برای زن نباشد دیگر بکلی مطلق العنان است البته در این امور فکر تربیت شده هارا نباید کرد آنها اینکار را نمیکند چه مرد و چه زنها اما یک اشخاص هم هستند که قانون باید آنها را وادار کند خودشان حاضر نیستند وقتی که در قانون مدنی گذارده شد که زن اطاعت شوهر را نکند یک جنبه دیگری را میخواهد که اگر نکرد چه باید کرد اگر نکرد و لش بکند نمیشود اما در مالی که کسی میخرد، اگر عیب داشته باشد اختیار است برای او اجبار ندارد که پس بدهد ممکن است خسارت بگیرد چرا برای اینکه ممکن است مصلحت او این باشد که همان مال را داشته باشد با همان عیب و در اینجا باید تفاوت او را بگیرد مرد طوری محتاج زن است که نمیخواهد و نمیتواند او را طلاق بدهد خصوصاً که بخواهد روی بوالهوسی طلاق بگیرد وقتی که زن برابر قانون ازدواج دانست که تقصیر کرده است که باید مطیع باشد تقصیر کرده ما نمیگوئیم بر زن تحمیل است خودش از روز اول قبول کرده است باین قید و این شرط که ضمیمه حقوق عقد ازدواج است و در عقد ازدواج بسته میشود پس باید باین شرط وفا کند اگر بنا باشد بوالهوسی نخواهد

وفا بکند یک تضمین اجرائی لازم است و آنهم باز بمناسبت احترامات زن که بشر است شایسته نیست که یک الزاماتی که مثل سایر امور مثل کسی که مثلاً مال کسی را نمیدهد او را میبرند و توقیف میکنند در زوجیت این خوب نیست که اگر زنی را بخواهند برای اطاعت از شوهرش حبس کنند و این جا باید گفت حقیقتاً مرد خیلی بی غیرت است که حاضر میشود زنش را حبس کنند برای اینکه از او اطاعت کند آنهم بد است پس بهترین رویه همین است که او را مکاف کنند بدادن غرامت چنانچه در بعضی از ممالک خارجه هم معمول است که زن را مکاف میکنند بدادن غرامت یعنی الزام مالی براو معین میکنند.

رئیس : آقای دیبا :

طباطبائی دیبا : اولاً آنچه نظر بنده است راجع به این مسئله در قانون ازدواج یک ماده تصویب شده است و عجزاً بآن قانون مراجعه نشده است که به بینیم آن ماده چه طور منظم شده و ترتیبش چه است بنده مخالفم با این پیشنهاد آقای ملک مدنی. مسائل را باید سهل و آسان کرد اینها یک تکالیف اخلاقی است که زن باید از شوهر اطاعت نماید البته در شرع ما همین طور است واجب است که زن از شوهر اطاعت نماید آنچه بنده فهمیده ام از این پیشنهاد اینستکه در مقام عمل چنانچه خود آقای وزیر عدلیه توضیح دادند قضیه مورد اشکال شده بعضی اوقات محکمه حکم تمکین داده و زن باز تمکین نکرده باز محکمه حکم میدهد ضامن اجرای عدم تمکین و اطاعت نکردن آن از شوهر در شرع عبارت از این است که نفقه ندارد والا در مقام عمل باز همان اشکال که فرمودند فراهم میآورد فرض بفرمائید محکمه حکم داد به غرامت اولاً این جا مورد غرامت نیست. (اورنگک بسیار خوب) غرامت مستلزم یک ضرر مالی است در اینجا ضرر و خسارتی متصور نیست در مقام عمل نقیصه همان اشکالات در کار هست فرض بفرمائید زنی محکوم شده به تأدیه پنج ریال یا ده ریال اگر نداد موافق مقررات و قواعد باید حبسش کنند و این صحیح نیست و اگر آمدیم یک نفر محکوم شد معلوم شد که فقیر است و ندارد آنوقت تکلیف چیست و بالاخره تمام آن اشکالات را که فرمودند در این مسئله غرامت است و بنده عقیده ام اینستکه آقای ملک مدنی از این پیشنهاد صرف نظر کنند.

رئیس : آقای اورنگک .

اورنگک - اگر آقای ملک مدنی از پیشنهاد بگذرند بنده قبول میکنم. روز گذشته در قانون مدنی دومین ماده مربوط باین مورد گذشت و همه آقایان رأی دادند به آنها برای خاطر اینکه اگر زن در خانه شوهر خوف جان یا ضرر مالی یا شرافتی برای خودش تصور کرد همچو زنی میتواند از خانه شوهر بیرون برود جای دیگر منزل کند در صورتیکه جای دیگری می رود و بر عهده شوهر است که باز نفقه او را بدهد (در این موقع بعضی از آقایان و کلاء از مجلس خارج شدند. رئیس : آقایان بیرون تشریف نبرند که مجلس از اکثریت می افتد)

اورنگک : این ماده را روز گذشته همه رأی دادیم این در صورتی است که زنی از

روی حقیقت و واقع مبتلا شده است بیک مرد بی قاعده و بد اخلاق و رویهمرفته بد و شریری همچو زنی که مواجه با چنین مردی شده ما حقوقش را روز گذشته تصدیق و تصویب کردیم و حالا میگوئیم برعکس اگر مرد مواجه شد بیک زن نامطوعی باین کیفیت آقایان میفرمایند طلاق خوب است طلاق از نظر بعضی از آقایان بهتر است ولی اینطور نیست طلاق یک امر بسیار مشکلی است که اگر موافق شرع اسلام بفرمائید میگوئیم طلاق محال است بجهت اینکه استماع دو شاهد عادل موافق شرع لازم است شما اینرا بمن نشان بدهید تا من همین امروز طلاق بدهم.

طباطبائی بروجردی - شاهد عادل زیاد پیدا میشود مقصود از شاهد عادل نه آن عدالی است که شما در نظر دارید (هممه آقایان نمایندگان زنگ رئیس)

اورنگ : طلاق پیش اهل شرع کار قبیحی است و برای خیلی از نفوس بشر کار مشکلی است اگر زنی از روی بوالهوسی از خانه شوهر فرار کرد و بیرون رفت و تمکین نکرد با همچو زنی چه باید کرد، میفرمائید طلاق؟ حکم تمکین که قابل اجرا نیست طلاق هم که درهرجائی نمیشود همین جریمه بعقیده من بهترین راه است و مناسب است.

رئیس : آقای هزار جریبی :

هزار جریبی : حقیقتاً آقای دیبا در وقت فرمایشاتشان چیزی فروگذار نکردند. همه چیز را گفتند این قانون یک قانون مذهبی است و ما حق نداریم که در قانون مذهبی دخالت کنیم و آنرا تغییر و تبدیل دهیم (صحیح است)

در اینمورد شرع معین کرده که چنین زنی را باید طلاق داد ما در اینجا یک پیشنهادی میکنیم برخلاف شئون مجلس و حقیقتاً برخلاف همه چیز است و بنده خوب نمیدانم بهتر اینست که آقای ملک مدنی این پیشنهاد را پس بگیرند بنده خواهش میکنم والا یک امری است که مشاجره بین آقایان و کلاتولید خواهد کرد (صحیح است)

رئیس - به بنده از اداره قوانین اطلاع میدهند که این قانون را که می بایستی این ماده باو الحاق شود نمره گذاری شده و امضاء کرده ام و ابلاغ شده بنا براین با این تذکر اداره قوانین بنده نمیتوانم برای این ماده بجائی بیابم خواهش میکنم از آقای وزیر عدلیه و پیشنهاد کننده که این را ذخیره نگاهدارند برای بعدها (صحیح است) آقای ملک مدنی

ملک مدنی - عرض کنم این لوایحی که هست همه آقایان مطلعند که آقای وزیر عدلیه در وزارت عدلیه کمیسیونی دارند بدو در آنجا مشاوره میکنند و بعد این قوانین را میآورند به مجلس (طباطبائی دیبا : این ماده تازه آمده است) اجازه بفرمائید حضرتعالی خودتان رئیس کمیسیون عدلیه اید مجال نمیدهید من صحبت کنم عرض کنم این مذاکرات نتیجه فکر آقای وزیر عدلیه است و این مطلب و پیشنهاد هم نتیجه فکر کمیسیون بوده است که بنده هم امضاء کرده ام مطالعاتی شده فکر خود بنده نبوده که ابتکاراً آنرا پیشنهاد نموده باشم تا مورد بحث و گفتگو بوده باشد خواستم این را توضیح بدهم که برای آقایان سوء تفاهم نشود و چون آقای رئیس فرمودند موردی ندارد بنده هم مسترد میدارم .

از روح مذاکرات مجلس شورای ملی در موقع طرح ماده پیشنهادی میتوان نتیجه گرفت که جو حقوقی آنزمان مانع تصویب و الحاق این ماده بعنوان ضمانت اجراء برای احکام صادره در مورد تمکین (که قائم بشخص است) گردیده است از بیانات و مطالبی که مخالفین انشاء این ماده نموده اند چنین استنباط میشود که آنان انشاء و تصویب ماده را بعنوان ضمانت اجرای تمکین منافی و مخالف قوانین شرعی و عرفی می پنداشتند و عقیده داشتند وقتی برای مرد بر طبق قانون و شرع حق طلاق است و میتواند با اعمال این حق از زن ناشزه باصطلاح دفع شر نماید ضمانت اجرای عدم تمکین نیز همین طلاق است و از طرفی عده ای نیز این عمل را برخلاف حفظ حیثیت زن و دوام خانواده تلقی کردند با این ترتیب به تعبیری میتوان گفت اعمال این ماده (۷۲۹ آ. د. م) برای تمکین زن از شوهر خود که از اعمال (قائم بشخص و ذاتی است) از نظر مقننین قانون مدنی مردود شناخته شده است و اگر با توجه بروح مذاکرات مجلس شورای ملی در این مورد ضمانت اجرای عدم تمکین زن از شوهر خود را طلاق یا چیز دیگری بدانیم میتوان گفت ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی در این قسمت مقید گردیده است و باید مورد عدم تمکین زن را در مرحله اجرای حکم قطعی از دایره شمول ماده ۷۲۹ آ. د. م خارج ساخت.

اصولاً مسأله طلاق و مسئله روابط زوجین در قوانین ما چنانکه باید بررسی و توجیه نشده است و امروز این مسئله بزرگترین مشکل دادگستری و دادگاههای ما است و تا آنجا این مشکل کسب اهمیت کرده است که وزیر دادگستری اسبق در یک مصاحبه مطبوعاتی چند سال پیش گفت سه مسئله لاینحل در برابر دادگستری قرار گرفته است.

۱ - اختلافات ناشی از روابط زوجین .

۲ - سفته و چک خالی از وجه و پرداخت نشده .

۳ - سرقت .

ریشه اصلی لاینحل بودن اختلافات ناشی از روابط زوجین را باید در این نکته جستجو کرد که تا حدی عرف و عادت و قوانین در این مورد خاص یکطرفه حکم میکند و اصل تساوی حقوق و وظایف در آن نادیده گرفته شده است و واقعیات و الزامات و مشکلات اجتماعی حکم میکند که یکروز که بسیار دیر نباشد تجدید نظر متناسبی در مجموعه قوانین و اصول حاکم بر روابط زن و مرد بشود .

در نتیجه اولاً آنچه از مجموع بحث در ماده شمول ماده ۷۲۹ ق. آ. د. م برمی آید اینست که ماده مورد بحث محتوی عنصر تازه ای در قوانین ماست و این عنصر تازه ضمانت اجرای تعهدات قائم بشخص و همچنین وسیله اجرائی است در دست دادگاه برای اجبار متعهد مستنکف به اجرای حکم قطعی ضمناً چون اساس تحقیق مبتنی بر مطالعه چند پرونده بشرح فوق است تقسیم بندی آتی نیز صرف مطالعه و استنباط شخصی سلاک عمل قرار گرفته است و چون این تقسیم بندی بی سابقه است احتمال آن هست که تقسیم بندی کاملی نباشد و چه بسا اگر بعدها بار دیگر پرونده هائی تازه در این باره مورد بررسی قرار گیرد

دامنه این تقسیم‌بندی وسیعتر شود اما در شرایطی که این تقسیم‌بندی بر اساس محتوی آن صورت گرفته تصور میکنم کامل باشد زیرا مواردی که ماده ۷۲ ق. آ. د. م در آراء محاکم اعمال شده از حدود این تقسیم‌بندی تجاوز نمیکنند.

ثانیاً - ماده ۷۲ آ. د. م تاکنون در این موارد اعمال شده است.

۱ - عمل یا تعهد قائم به محکوم علیه (متعهد) است.

۲ - اجرای تعهد (مدلول حکم قطعی) جز بوسیله متعهد مقدور نیست.

۳ - محکوم به عین یا عمل معینی است که تسلیم و برآوردن آن جز بوسیله متعهد

امکان پذیر نیست.

۴ - تمکین زن از شوهر (بشرحیکه مورد بحث قرار گرفت از حدود شمول این ماده خارج است) بکار بسته شده و شمول یافته است بدین ترتیب اگر تعهد از انواع تعهداتی باشد که صرفاً بدان اشاره رفت و متعهد از انجام خودداری کرد دادگاه میتواند باستناد ماده ۷۲ ق. آ. د. م متعهد (محکوم علیه) مستنکف از انجام تعهد (مدلول حکم قطعی) را با وارد آوردن فشار مالی و ادار با اجرای تعهد (انجام محکوم به) نماید

ثالثاً - نکته دقیقی که جادارد بسیار مورد توجه قرار گیرد اینست که بطور عام مردم نسبت بقوانین و بطور خاص نسبت باین ماده بی اطلاع هستند و چه بسا از دعاوی جاری که راه حل و فصل آن را در مرحله اجرای ماده ۷۲ ق. آ. د. م پیش بینی کرده‌اند و بی‌اعتنا ناآشنائی باین ماده از قانون طرح دعاوی بصورتی درمی‌آید و به مجرائی می‌افتد که چه بسا بسرگردانی و زیان اقامه کننده دعوا منجر میشود. بنا براین در بررسی‌هایی که بعمل آمده اینجانب باین نتیجه رسیدم که باید دادرسی خود رأساً در آراء صادره از نظر اجرا ماده ۷۲ ق. آ. د. م را مورد استفاده قرار دهد بخصوص که چنین بنظر می‌آید که قانون در این زمینه معنی ندارد بلکه بکار رفتن لفظ (دادگاه میتواند) برای این منظور دست دادرسی دادگاه را باز گذارده است بیش از این اطاله کلام نمیدهم و از شکیبائی شما بینهایت متشکرم.

و این نکته را یاد آور میشوم که ماده ۷۲ ق. آ. د. م جنبه بحث و بررسی بسیار وسیعتر از آنچه اینجانب در مدت کوتاهی و با امکانات محدود بدان رسیدم دارد امیدوارم آقایان در تکمیل آن اقدام کنند.